

نوح هراری از علم تا سیاست

عباس عبدي

کسانی که کتابها و نوشته‌های نوح هراری استاد تاریخ و نظریه پرداز اسرائیلی و استاد دانشگاه عبری بیت المقدس به ویژه کتاب‌های سه گانه او را خوانده‌اند میدانند که نویسنده معتبری است و در سطح جهانی نیز به خوبی شناخته شده است. از این رو تحلیل او از وقایع اخیر نیز می‌تواند مهم باشد. او تحلیل خود را در گاردین نوشته است که بخش نخست آن را دیده‌ام. پیش از پرداختن به برخی از نکات یادداشت وی و نقد آن، وظیفه خود می‌دانم از اینکه مجوز ادامه انتشار کتاب‌های وی لغو شده است، اظهار تاسف کنم و خیلی روشن بگویم که اینگونه برخوردها با کتاب نه تنها کمکی به بسط اندیشه‌های مفید و جدید نمی‌کند، بلکه برعکس نفوذ چنین نوشته‌هایی و نویسندگان آن را بیشتر و غیر قابل نقد می‌کند و امیدوارم که هر چه زودتر این ممنوعیت برداشته شود. هراری در یادداشت خود که با عنوان: «خطرناک‌ترین بُرهه از سال ۱۹۴۸» است به نکاتی می‌پردازد که کاملاً یک سویه است. گرچه برای توجیه این رویکرد خود آورده است که: «نه اطلاع و نه توان اخلاقی دارم که بگویم از دید فلسطینی‌ها قضایا چگونه دیده می‌شود. اما در برهه بزرگ‌ترین رنج اسرائیل، مايلم درباره چگونه دیدن قضایا از طرف اسرائیل، از این سوی حصار بگویم.» چنین توجیهی پذیرفتنی نیست، حداقل از نویسنده و مورخی چون هراری؛ این فقط نوعی فرار کردن از زیر بار مسوولیت اخلاقی و حرفه‌ای است. او که تاریخ چند هزار ساله را ورق زده و تحلیل کرده است، چگونه قادر نیست که از احساس و دید کسانی بگوید که فقط چند کیلومتر یا حداکثر چند ده کیلومتر آن سوتر او در حال زندگی هستند؟ اگر تاریخ نیز چنین يك سویه نوشته شود و سوگیری اخلاقی داشته باشد، چه جایی برای اعتبار آن وجود دارد؟ او در همین گزاره وضعیت پیش‌آمده را بزرگ‌ترین رنج اسرائیل معرفی می‌کند، شاید هولوکاست را چون در سرزمین غیر از اسرائیل بوده نخواسته مقایسه کند، ولی فراموش نباید کرد که دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین فارغ از هر نکته‌ای مَعُوذٌ هولوکاست به یهودیان بوده است. جریانی که در غرب رخ داد و عوارض آن از جیب این منطقه پرداخت شد. هراری در ادامه با اشاره به صلح اسلو که آن را سخاوتمندانه‌ترین پیشنهاد

تا آن زمان دانسته، می‌گوید که نتیجه آن بدترین کمپین تروری بود که تا آن زمان اسرائیل تجربه کرده بود و کابوس را بر سراسر اسرائیل حاکم کرد و این کمپین نه تنها صدها شهروند اسرائیلی را کشت، بلکه فرآیند صلح و جنبش چپ اسرائیل را نیز به باد داد. سپس اضافه می‌کند که پیشنهاد صلح اسرائیل شاید ناکافی بود، اما تروریسم تنها واکنش ممکن نبود.

آقای هراری زحمت این را به خود نمی‌دهد که بگوید که چرا چنین شد؟ چرا شهرک‌سازی‌ها متوقف نشد؟ چرا عرفات را هر روز تحقیر و آخر هم او را ترور دولتی کردند؟ آقای هراری از تروریسم اسرائیل و حتی حذف عرفات سخنی به میان نمی‌آورد و قیام مردم با سنگ را تروریسم می‌نامد. بیان این حرف‌ها شاید از یک فرد عادی غیر منتظره نباشد، ولی کسی که قرار است کتاب‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرد و انصافاً هم خواندنی نوشته، چرا هنگامی که از قله انتزاع علمی وارد عرصه سیاست می‌شود، چنین متناقض و غیراخلاقی می‌نویسد. جالب است که در کتاب ۲۱ درس برای قرن ۲۱ وی نکات جالبی وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنم و اینکه چگونه نویسنده این گزاره‌ها در مقام یادداشت‌نویسی سیاسی تمام آن بیطرفی یا انصاف را کنار گذاشته و سوگیرانه نوشته و داوری می‌کند.

«اگر ترس‌هایمان را کنترل کنیم و کمی از عقایدمان کوتاه بیایم، شاید بشر بتواند بر مشکلاتی مانند تروریسم و جنگ فایق آید.»... «یکی از موانع اصلی بر سر راه معاهدات صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها این است که اسرائیلی‌ها مایل به تقسیم شهر اورشلیم نیستند و استدلال‌شان این است که این شهر «پایگاه همیشگی قوم یهود است» و مطمئناً جایی برای بحث روی موضوعات جاودانی نیست. حال معدودی افراد مرده در مقایسه با جاودانگی چه اهمیتی دارد؟ این طبعاً کاملاً یاوه است.»... «یک شعار صهیونیستی محبوب در ابتدای قرن بیستم صحبت از بازگشت «مردمی بدون سرزمین (یهودیان) به سرزمینی بدون مردم (فلسطینی)» می‌کرد. وجود مردم محلی عرب به سادگی انکار می‌شد. در سال ۱۹۶۹ گلدایر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل کلام معروفی اعلام کرد که: «چیزی به اسم مردم فلسطین وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است.» چنین دیدگاه‌هایی، به‌رغم دهه‌ها درگیری‌های نظامی علیه چیزی که وجود ندارد، حتی تا به امروز در اسرائیل بسیار رایج هستند. برای مثال، در فوریه ۲۰۱۶ ام‌پی‌انات برکو در مجلس شورای اسرائیل یک سخنرانی کرد و در آن واقعی بودن و تاریخ مردم فلسطین را زیر سوال برد. شواهد او چه بود؟ حرف «پ» حتی در زبان عربی وجود ندارد، پس چطور می‌تواند مردم فلسطینی وجود داشته باشد؟»...

«احزاب مذهبي (اسراييل) با تحميل چنين دشواري‌هايي بر صدها هزار شهروند، اعتقاد خشك يهوديت را بر آنها تحميل مي‌کنند. اگرچه هيچ خوني ريخته نميشود، اما باز سعادت شهروندان بسياري قرباني ميشود.»... «احزاب مذهبي (اسراييل) با انجام چنين کارهايي به خود و به جهانيان مي‌گويند که به واقع به داستان يهودي اعتقاد دارند. در اين مورد که آنها بدون هيچ دليل موجهي از آزار مردم لذت مي‌برند، چه فکري مي‌کنيد؟» آيا هراري نمي‌پرسد احزابي که با مردم خود چنين مي‌کنند با فلسطيني‌هايي که اساسا موجوديت آنان را قبول ندارند چه مي‌کنند؟ تقريبا کل يادداشت هراري در همين چارچوب يك سويه و غيرمنصفانه و حتي توجيه‌گرانه اقدامات نتانياهو است و هيچ راهي را نشان نمي‌دهد که يك فلسطيني چگونه مي‌توانست عمل کند تا همان صلح اسلو را به سرانجام برساند؟ قرارداد صلحي که دولت اسراييل امضا کرده است، ولي هزينه اختلافات داخلي اسراييل و ترور اسحاق رابين را نبايد مردم فلسطين پرداخت کنند. راه‌حل پيشنهادي هراري بسيار انتزاعي و غيرواقعي است و خودش هم اذعان دارد، چون نمي‌خواهد مطابق قطعنامه ۳۳۸ و ساير قطعنامه‌هاي بين‌المللي و قرارداد صلح اسلو اظهارنظر کند. البته در ميان نويسندگان اسراييلي افراي هم پيدا ميشوند که جانب انصاف را رعايت کنند. يادداشت کريس هگزر در اين مورد روشن است و خشونت موجود فلسطيني‌ها را گرتة برداري و يادگيري از خشونت مستمر اسراييلي‌ها مي‌داند و ساختار سياست اسراييل را در شکل‌گيري اين وضع به خوبي توضيح مي‌دهد. او برنده جايزه پوليتزر است که ۱۵ سال خبرنگار خارجي نيويورک‌تایمز بوده است. همچنين دميتري شومسکي ديگر روزنامه‌نگار اسراييلي است که به تحليل سياست‌هاي نتانياهو در نيازش به حذف طرفه‌هاي گفت‌وگو و ايجاد يك مخالف راديکال پرداخته و نقش او را در اين بحران خيلي خوب توضيح مي‌دهد. همچنين گيدئون لوي ديگر روزنامه‌نگار اسراييلي است که تحليل جامعي از سير تاريخي ماجرا که به اين نقطه رسیده است ارايه مي‌کند. اين نشان مي‌دهد که آقاي هراري چندان هم مجبور نبوده مواضعي يك سويه و خلاف واقعيت اتخاذ کند، او نمي‌توانست سکوت کند، ولي مي‌توانست منصف باشد.